

سخنی در علم تفسیر

یکی از علوم بسیار مهم که در ارتباط مستقیم با قرآن مجید قرار دارد علم تفسیر است. به عبارتی بهتر، می‌توان علم تفسیر را دایرة المعارف علوم اسلامی است. زیرا تحت عنوان تفسیر، بسیاری از مسایل مربوط به قرآن کریم از

دیدگاه‌های مختلف و جنبه‌های متفاوت مورد بحث قرار گرفته است به حدی که می‌توان گفت کمتر مطلبی درباره علوم اسلامی است که تفسیر به آن توجه نکرده باشند. لفظ تفسیر از ماده فسر نظیر نصر به معنی تبیین و آشکار گردانیدن است. در آیه «ولایاتونک بشل الاجثناک بالحق و احسن تفسیراً» به همین معنی استعمال شده است. در لسان العرب، فسر به معنی بیان، همین‌طور در معنای کشف حسی نیز به کار رفته است: «فسرت الغرس عریته لینطلق فی حصره».

ابن درید در معنی تفسیر می‌گوید: «اصل کلمه از تفسره است و آن آب بیمار باشد که برطیب عرضه کنند تا در آن نگیرد و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه برد. چنان که طیب به نظر در آن آب کشف کند از حال بیمار، مفسر کشف کند از شأن آیه و قصه، معنی و سبب نزول آیه».

۱۶۸۳۳

مجله	اربابیت تبیین
تاریخ نشر	۱۳۶۳
شماره	۲
شماره مسلسل	۱۳۱
محل نشر	تبیین
زبان	فارسی
نویسنده	حبیب‌الله فردت
تعداد صفحات	۳۹ - ۴۷
موضوع	مفهوم و علم نشر
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

از نظر اصطلاحی، تعریف علم تفسیر کمی با اشکال مواجه است و به طور دقیق نمی توان حد و مرزی بر آن تعیین کرد، زیرا روی هم رفته مفسرین، در تفسیر خویش از نظم و اصولی مشترک که مورد قبول همگان باشد پیروی نمی کنند. به عبارت دیگر، در محدوده تفسیر بیش از آن که اصولی مشخص حاکم باشد، سلیقه های فردی مفسرین دخیل است. یعنی حوزه بحث و تحقیق و استدلال در موضوع علم تفسیر، دقیقاً وابسته به میزان معلومات، حوصله و خواست مفسر دارد. بنابراین امکانی برای تعریف علمی در حد جامع و مانع برای علم تفسیر نیست. با وجود این علما و اهل فن، مشخصاتی از این علم را که می توان توسعاً به عنوان تعریف پذیرفت در گذشته به دست داده اند.

ابوخیان می گوید: «تفسیر علمی است که در آن از کیفیت گفتار در مجموعه الفاظ قرآن، مدلول آنها، احکام فردی و از چگونگی ترکیب جملات در آن بحث می شود. همین طور گفته اند علمی است که در آن از احوال قرآن مجید از جهت دلالت الفاظ بر مراد و منظور خداوند کار، در حد توانایی بشری سخن می رود».

در تعبیر دیگری گفته اند: «تفسیر علمی است که کتاب خداوند بدان وسیله فهمیده می شود و بیان کننده معانی آن می باشد و به کمک این علم احکام آن استخراج می شود و در این راه از علوم لغت، صرف و نحو، علم بیان، اصول، فقه و قرائت کمک گرفته می شود».

علم تفسیر در حدی و سیعتر نیز تعریف شده است که نه تنها شرح و تفسیر قرآن مجید را شامل می شود بلکه توضیح و تعبیر هر نوع کتاب علمی و فلسفی دیگر را نیز دربرمی گیرد. دایرة المعارف اسلامی می نویسد: «تفسیر به طور عموم بر کلیه شرح هایی اطلاق می شود که بر کتب علمی و فلسفی نوشته شده و در واقع شرح آنها به شمار می رود نظیر: شرح بر آثار ارسطو، شرح مجسطی بر اقلیدس، تفسیر محمد زکریا بر کتاب فلوخرطوس و غیره».

شاید بتوان تعریف زیر را جامع تر از تعاریف مذکور پذیرفت. در این تعریف

آمده است:

«تفسیر علمی است که در آن کلیه علوم مربوط به قرآن از قبیل: نزول آیات، شأن نزول، اسباب نزول، ترتیب های مکی و مدنی، مسائل مربوط به محکم و منشاء، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مفسر، حلال و حرام، وعد و وعید، امر و نهی، مثل و قصه، امور مربوط به نجوم، معانی و بیان، فلسفه حکمت خاص و آئی، مورد بحث قرار می گیرد».

بنابراین در علم تفسیر هر مطلبی که به تحوی از انجا در ایضاح و تفهیم آیات در آن مجید کمک می کند مورد بحث و تحقیق و مذاقه قرار می گیرد. در واقع تمامی علوم اسلامی مقدّماتی است برای یک کار بزرگ، یعنی تفسیر. اگر تفسیر را در معنی تشریح و روشنگری بگیریم، هر قسمی که در مورد قرآن مجید به کار می افتد در واقع گوشه ای از کار تفسیر را عهده دار می شود.

غرض نهایی از موضوع علم تفسیر (ایجاد قدرت و توانایی در اشخاص است برای استنباط معارف دین و احکام شرع مبین، چه مبنای معارف دین و احکام شرع، قرآن است. شخص به واسطه واقف شدن بر فن تفسیر، یک نحوه قدرت و توانایی در او پیدا می شود و می تواند بدین وسیله معارف دین و احکام را استنباط نماید».

تفسیر و تأویل

«در این جا آن قدر اختلاف نظر هست که به قول یکی از علما: تفرقه، معنای اصطلاحی تفسیر و تأویل را آن قدر مشکل کرده که حل آن فقط به کمک توفیق و نور هدایت الهی امکان پذیر است». لیکن به طور خلاصه علما در این باب چنین اظهار نظر کرده اند:

«بعضی ها نظیر ابو عبیده تفسیر و تأویل را در معنای واحد گرفته اند. راغب اصفهانی و گروهی دیگر تفسیر را اعم از تأویل فرض کرده و گفته اند: تفسیر بیشتر

در مورد روشنگری الفاظ است و تأویل در مفهوم بیان مفاهیم و معانی، نظیر تأویل رؤیا. همین طور تأویل در ایضاح کتب آسمانی است در حالی که تفسیر، مختص به کتب آسمانی نمی باشد بلکه در دیگر موارد هم مورد مصرف دارد.

«ماتریدی می گوید: تفسیر، اظهار نظر قطعی است در مورد معنای لفظ و تأویل ترجیح یکی از احتمالات معنوی است. تفسیر، تفسیر، بیان وضع لفظ است به طور حقیقی یا مجازی و تأویل تفسیری است از باطن لفظ به جهت این که تأویل از ماده «اول» است، پس رجوع می دهد به بطن کلام. تأویل به عبارتی خبر از حقیقت منظور می دهد و تفسیر خبر از دلیل منظور بیان شده.

«آنچه از این نظریات رومی اند چنین است که تفسیر نیست مگر علم روایت و تأویل نیست مگر علم درایت. برای همین است که تفسیر در معنای کشف و بیان است، لیکن در تأویل همیشه ترجیح یکی از احتمالات مدنظر است».

در جای دیگری آمده است: «تفسیر قرآن همان معنی ساده و روشن است که هر دانی به لغت عرب آن را می فهمد و اجازه می دهد که آن معنی را استنباط کند و در آن بیندیشد و در کتاب تفسیر خود بنویسد، ولی تأویل قرآن معنی باطنی و

مکنون آنست که همه کس را اجازه دست درازی به سوی آن نیست. تأویل قرآن منحصر به پیغمبر اکرم و ائمه معصومین می باشد که قرآن در خانه آنها نازل شده و به وحی و الهام الهی به آن تأویل رهبری شده اند. ایشان هر چه درباره قرآن گویند از تفسیر و تأویل، حق است و مقبول، در صورتی که از دیگران کلمه ای هم در تأویل پذیرفته نیست».

فلسفه وجودی علم تفسیر

آیا قرآن کریم نیز، همچون آثار ارسطو و اقلیدس محتاج به شرح است؟ گرچه به ظاهر، این کتاب آسمانی، کتابی است به زبان ساده و روشن عرب زبان (بلسان عربی مبین^{۱۱})، لیکن علی الظاهر از همان بدو نزول آیات و آغاز ظهور

اسلام، نیازمند برخی شرح و بیان بوده است. حتی از مفاد آیه ۱۵۲ از سوره بقره چنین استنباط می شود که پیامبر اکرم، کتاب و حکمت الهی را بر مردم می آموخته است^{۱۲} و این بیانگر ضرورت آموزش نزد اهل معرفت است.

از سوی دیگر وجود آیات متشابه و ناسخ و منسوخ در قرآن کریم، خود بیانگر این حقیقت است که مفهوم برخی از آیات برای مردم ناآگاه و کم دانش، جز از طریق شرح و تفسیر مفسرین قابل درک نیست. آیه «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات، فاما الذین فی قلوبهم زیغ، فیتعولن ما تشابه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون آمتابه کل من عند ربنا»^{۱۳} خود نشان می دهد - اعم از این که مقصود از «راسخون در علم» پیامبر (ص) باشد یا اهل بیت یا علمای تفسیر - برخی از آیات کتاب پروردگار برای عموم قابل فهم نیست.

اعتقاد ابن خلدون نیز بر این است که در قرآن، بعضی جاها نیازمند شرح می باشد. منتهی پیامبر اکرم در زمان حیات خویش به طور مجمل این اشکالات را برطرف نمی ساخت و ناسخ و منسوخ و سبب نزول و مقتضیات حال را بر اصحاب تشریح می کرد و در این نوع موارد ابهامها را روشن می نمود^{۱۴}. بنابر این قرآن مجید از همان آغاز به شرح و تفسیر محتاج بوده است.

به عبارت دیگر «چنان نبود که عرب زبانان و بلکه صحابیان، همه، قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند و در هیچ مورد نیازمند ایضاح و تبیین پیغمبر اکرم نباشند، بلکه فهم بخشی از قرآن محتاج ایضاح پیغمبر اکرم بود، یا کسانی که از او فرا گرفته بودند، هر چند عرب بودند و قرآن به زبان ایشان نازل شده بود ...»

«نزول قرآن به زبان عرب کافی نیست که همه عرب ها همه قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند ... همه ایشان نمی توانستند همه قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند و برای فهم کامل آن نیازمند مراجعه و سؤال از اهلش بودند. چه بسا الفاظی در قرآن بود که همه عرب ها آن را نمی دانستند همچنان که هیچ فردی در هیچ قومی

نیست که معنی همه لغات آن قوم را بداند»^{۱۵}.

«تقریباً هیچ آیه‌ای را در قرآن نمی‌توان یافت که اهل لسان به محض شنیدن

آن، متبادراً مراد الله را به طور روشن و مقنع از آن دریافت کند و اگر بعد از
لمحه‌ای تأدیر و فهم ابتدایی به ذهن خود رجوع نمایند، سئوالی در مورد آن در

ذهن خود احساس نکند»^{۱۶}.

بنابراین اگر چنین احساس‌ها و اشکالاتی برای مردم، در دوران حیات

خود پیامبر (ص)، نسبت به درک و فهم معانی دقیق الفاظ و آیات قرآن کریم پیدا

می‌شد، فرض این نکته که پیش از درگذشت رسول خدا و صحابه و تابعین او ابهام‌ها

و اشکالات روبه‌افزونی می‌گذاشت گمانی درست است. پاسخ به این سئوالات و

اشکال‌ها و ابهام‌ها هر چه از دوران اولیه اسلامی دورتر می‌شد، ضرورت تفسیر را

درخواست می‌کرد.

ضرورت دیگر را گسترش سیاسی و نظامی و عقیدتی اسلام در ممالک

نوکشوده ایجاد می‌کرد. مسلماً درک مفاهیم دقیق قرآن و ظرایف و دقائق زبان

عرب و نکته‌های تاریخی، فقهی، اخلاقی و عقیدتی مطروحه در کتاب الله، ایضاً

و تفسیر و تشریح را طلب می‌کرد. اگر برای عرب زبانان مثلاً آیات متشابه یا

ناسخ و منسوخ محتاج تشریح و تبیین بود به احتمال قوی کلیه آیات الهی برای

ملل و نحل جدید که اول‌بار با دین اسلام آشنا می‌شدند نیاز به تفسیر داشت.

در روزگار ما، پس از گذشت هزار و چهارصد سال و اندکی از آغاز اسلام،

چنین نیازی در هر زمینه‌ای از مسایل اسلامی که برای روشنگری قرآن مجید و آیات

الهی مؤثر باشد احساس می‌شود، زیرا بدون داشتن اطلاعات وسیع از طریق تفاسیر

گونگون، درک قرآن کریم ناقص و ابتر خواهد بود.

تاریخچه کوتاه علم تفسیر یا طبقات مفسرین

سیر تاریخی علم تفسیر از دو مرحله اساسی می‌گذرد: نخستین مرحله،

شامل تفسیر شفاهی می‌شود و دومین مرحله، تفسیر مکتوب را دربرمی‌گیرد.

تفسیر شفاهی: «پیش از آن که کتابی در تفسیر قرآن نوشته شود، در

زمان خود پیامبر هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد، حاضران هر پرسشی داشتند همانجا

از خود او می‌پرسیدند و پس از او به علی بن ابی طالب (ع) رجوع می‌کردند و یا

به یکی از یاران نزدیک پیامبر. آنها هم بر حسب استنباط خود یا آنچه از پیامبر

شنیده بودند توضیحاتی می‌دادند. مهم‌ترین تفسیرگوی پس از پیامبر و علی (ع)،

عبدالله بن عباس عموزاده دیگر پیامبر بود و دیگر صحابه مانند: عبدالله بن مسعود،

ابی بن کعب، عبدالله بن زبیر، ابوموسی اشعری، ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان،

حارث انصاری، ابو هریره، انس بن مالک، گروهی عایشه را هم نام برده‌اند. از

گفتگوهای این یاران پیامبر با مردم، نمونه‌هایی در تفسیرهای مکتوب روزگاران

بعد آمده است.

۲- تفسیر مکتوب: «در سده اول هجری شیوه تفسیر شفاهی رواج داشت.

در این تاریخ شخصی به نام ابوالنضر (محمد بن صائب کلبی متوفی در ۱۴۶ ق.)

تفسیر می‌نوشت و پس از وی هشام پسرش تفسیر «الکبیر» را به رشته تحریر درآورد.

آنگاه جابر بن یزید و جعد بن درهم و ابو عبیده معمر بن النمنی و ابن درید و اصمعی

و هشام بن عدی و محمد بن یحیی النضر و معروف تراز آنها ابو حنیفه نعمان بن ثابت

مؤلف «الفقه الاکبر» پیشوای بزرگ اصحاب قیاس و پس از وی ابن درستیوه و

زمخشری و طبری و بیضاوی و غزالی و فخر رازی و بسیاری دیگر در این راه

گام‌های بلند و مؤثر نهادند.

«ابن الندیم مؤلف کتاب معروف الفهرست، در کتاب خود نام تفسیرهایی

را که تا زمان او موجود بوده با شرحی درباره مؤلفان آنها آورده است و مجموعاً

« شیوع بحث کلاسی بعد از پیغمبر اکرم در عهد خلفا، اختلاط مسلمانان با فرق متفاوت مردم ممالک مختلفی که به دست ایشان گشوده می شد، همین طور مراد به علمای ادیان و مذاهب متفرقه دیگر، ورود فلسفه یونان در اواخر قرن اول هجری در عهد سلطنت امویان به زبان عربی، ظهور تصوف، مقارن با انتشار بحث فلسفی و تمایل مردم از طریق مجاهده و ریاضت نفسانی در دستابی به معارف دینی بدون بحث های لفظی و عقلی، از جهتی دیگر پافشاری مردمی که اهل حدیث بودند و در توجه به ظواهر دین و از جهات ادبی تعبد خاصی نشان می دادند، با توجه به مسالک مختلف آنان، همه و همه، چنان ایجاد اختلاف و انشعاب در بین نظریه پردازان افکند که در میان شان جز اتفاق زای در مورد عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله در هیچ مورد دیگری باقی نماند.

« همچنین در معنی اسما و صفات، افعال و قضایا و قدر، جبر و تفویض، ثواب و عقاب، مرگ و زندگی، برزخ و قیامت، بهشت و دوزخ و در جمیع آنچه که به پیام معارف دینی مشهور است ایجاد اختلاف شد و هر کس در بحث معانی آیات طریق و روش خویش را برگزید.»

مسائل مهم در تفسیر

الف - مجاز بودن یا نبودن تفسیر کتاب خدا: در این مورد بحث های فراوانی شده است. گروهی با اتکا به آیه «ولا تأتوا نك بمثل الا جئناك بالحق واحسن تفسیراً»^{۱۸}، تفسیر قرآن را مجاز ندانسته و می گویند: «آیات قرآن را که سخن پروردگار به زبان وحی است کسی باید تفسیر کند که یا در سطح آن و یا برتر و بالاتر از آن باشد و چون امکان تصور آن نیست، پس تفسیر قرآن صورت منطقی ندارد.

«دسته ای هم که معتقد به ترجمه و تفسیرند گفته اند: قرآن تصریح دارد که برای همه بشر و برای همیشه دنیای باقی تأقیامت است، همه بشر زبان عرب نمی دانند.

۴۵. تفسیر و ۳۴ کتاب درباره معانی و مشکلات و مجاز قرآن نام می برد.

«گروهی از محققان نوشته اند که تفسیر مکتوب از زمان سعید بن جبیر است»^{۱۷}. و به طور دقیق تر می توان گفت از همان زمان که تدوین علوم اسلامی آغاز می شود یعنی از اواخر دوران بنی امیه و اوایل کار بنی عباس، کار تفسیر نیز با می گیرد.

از سوی دیگر آغاز بحث های تفسیری همزمان است با شروع علم حدیث «اولین علمی که روی به تدوین گذاشته، علم حدیث بوده است و تفسیر در واقع بابی از علم حدیث به شمار می رود. در آغاز نه این که در تفسیر، تألیفی خاص کرده باشند و قرآن را به صورت سوره به سوره و آیه به آیه از ابتدا تا انتها مورد بحث قرار داده باشند، بلکه در کنار گردآوری حدیث، از تفسیرهایی که به پیامبر یا صحابه یا تابعین نسبت داده می شد نیز می آوردند. از کسانی که دست نه این کار زدند می توان از یزید بن هارون سلمی متوفی در ۱۱۷ ه. ق، شعبه بن الحجاج متوفی در ۱۶۰ ه. و کعب بن الحجاج متوفی در ۱۹۸ ه. و ابن ابی ایاس متوفی در ۲۲۰ ه. نام برد که همه از پیشوایان علم حدیث به شمار می روند و آنان همه، تفسیر را گوشه ای از حدیث شمرده اند»^{۱۸}.

در عهد تابعین، تفسیر حتی به صورت تدریس در مدارس متداول شد و تابعین مشهور رسماً در مدارس به تدریس تفسیر پرداختند. مدارس مشهوری که در آن تفسیر تدریس شد در شهرهای مکه، مدینه و عراق قرار داشت^{۱۹}. از مفسرین مشهور این دوره: سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عکرمه، طاوس بن کیسان یمانی و عطاء بن ابی رباح از مدرسه مکه، ابوالعالیه، محمد بن کعب القرطبی و زید بن اسلم از مدرسه مدینه، علقمه بن قیس، مشروق، اسود بن یزید، مره همدانی، عامر شعبی، حسن بصری و ققاده از مدرسه عراق می باشند^{۲۰}.

در کلیه تفاسیری که تا اواخر عهد تابعین تدریس می شد، اشکالی عمده یا ابهام های بسیار پیچیده وجود نداشت. زیرا به توسط صحابه که حضور پیامبر را درک کرده بودند یا تابعین که محضر صحابه را دیده بودند این اشکالها برطرف می شد.

بس باید محروم بمانند و تکلیف آنها نیست و این نقض غرض می باشد و آیه «انا ارسلناک کافی للنبی بشیراً و نذیراً» بی معنی خواهد بود و در آیه: «ومن یستخیر غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه وهو فی الآخره من الخاسرین» برای غیر عرب تعیین تکلیف نمی کند، زیرا آنها قرآن و دین را نشناخته اند تا قبول کنند^{۲۱}.

بنا بر این علمای اسلام در این که قرآن میباید تفسیر شود شبهه ای ندارند، مگر این که گروهی اعتقاد به اجتهاد در تفسیر دارند و گروهی دیگر فقط معتقد به نقل روایت از پیامبر اسلام و ائمه اطهار در حل مشکلات قرآن و تفسیر هستند و نقل قول از صحابه و تابعین را نیز الزامی نمی دانند مگر از باب استحسان و استعانت. قسم دوم را در اصطلاح تفسیر، تفسیر بتدریج می نامند. «رای اطلاق می شود بر اعتقاد، اجتهاد و قیاس اصطلاح اصحاب رای که از آن اصحاب قیاس مراد است از همین قسم است. اما مراد از رای در این جا، اجتهاد شخص است، اعم از آن که با شروط خاص باشد یا بدون آن صحیح باشد یا فاسد».

«بنابر این مقصود از تفسیر به رای، تفسیر قرآن است به اجتهاد و آن بر دو قسم است:

اول - صحیح: که با شروطش انجام می گیرد. از دانستن کلام عرب و اسلوب آن، معانی لغوی، وجوه و دلالت های آن و طریق استعانت از ادب جاهلی و معاصر نزول، و وقوف بر اسباب نزول، دانستن ناسخ و منسوخ، عدم تعارض آیات محکمات و تفسیر ماثور و سنت، اجماع و سایر ادواتی که مفسر به دانستن آنها محتاج است و به کار بردن مقتضای این علوم و شروط در اجتهاد بانیست خالص برای فهم مراد الله.

دوم - فاسد: و آن رای و اجتهاد به دلخواه است، با اخلاف در یکی یا چند تا از شرایط مزبور.

«علما از روزهای نخستین اختلاف داشته اند که آیا تفسیر به رای جایز است

یا جایز نیست. برخی از ایشان شدت عمل به خرج داده و گفته اند: هیچکس را نمی رسد چیزی از قرآن را به رأی خود تفسیر کند و هر چند عالمی توانا باشد در شناسایی ادله علوم عربیت و اخبار و آثار، بلکه باید به آنچه از پیغمبر اکرم درباره تفسیر روایت شده اکتفا کرد یا از کسانی که شاهد تنزیل از صحابه، یا از تابعین که از صحابه نقل گرفته باشند».

«جمعی دیگر می گویند: هیچ معنی نیست اگر کسی که دارای علمی وسیع باشد قرآن را با اجتهاد تفسیر کند و هر دو گروه دلایلی می آورند^{۲۲}. «هر دو گروه مذکور سخن خویش را مستند به آیات قرآنی کرده اند. مثلاً گروه نخستین به آیات: «ولانف مالمیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عند مسئول» (و پیروی مکن چیزی را که تو را بدان علم نیست بیگمان گوش و چشم و دل، همه اینها پرسیده شوند) و «وانزلنا الیک الذکر لنبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون» (و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است، و باشد که ایشان اندیشه کنند) استناد کرده اند و در آیه اخیر بیان قرآن را می گویند به پیغمبر اضافه شده است.

«دومین گروه آیاتی نظیر: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولینذکر اولوا الالباب» (این مبارک کتابی است که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن اندیشه کنند و خداوندان خرد پند گیرند) و «أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب اقفالها» (آیا در آیات قرآن اندیشه نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل هاست؟) را.

«وجه استدلال در دو آیه فوق آنست که خداوند ترغیب می کند بر تدبر و اعتبار در قرآن و در آیه دوم توییح شده بر عدم تدبر، و معلوم است که تدبر و اعتبار بک نوع استنباط و اجتهاد است در ظاهر آن و در حقیقت تفسیر به رای است اما نه به طور مطلق بلکه با شرایطی که در قانون تفسیر مشخص شده اند^{۲۳}.

تفسیر به رای در نظر برخی از علما امری بسیار نکوهیده قلمداد شده و

نظریات صحابه و تابعین در اثر خویش الزامی وجود ندارد، بلکه توجه به گفتار آنان از باب استحسان و استعانت تلقی می شود.

نتیجین منتج برای مفسر عبارت از استناد به اخبار و احادیث است. بنابراین کتب حدیث نیز در اینجا از لوازم کار مفسر محسوب می شود.

باید اضافه کرد که گروهی از مفسرین علاوه بر اتکا به منابع مذکور، با اجتهاد شخصی در تفسیر سهم می دانند که محل بحث فراوان بین مخالفان و موافقان می باشد.

ب- شرایط مفسر بودن: مفسر کسی است که قصد تفسیر قرآن را دارد و در شناخت مفاهیم دقیق و نکات ظریف آن صاحب ادعاست. به اعتبار دیگر، وی محقق است که می خواهد رازهای نهان کلمات و الفاظ الهی را بر مردم معرفی کند. چنین شخصی لازم است دارای مشخصات ویژه ای از نظر علمی و عملی بوده باشد تا بتوان انجام یک چنین وظیفه سنگینی را داشته باشد. مهمترین ویژگی های یک مفسر را می توان به شرح زیر بیان داشت:

۱- می دانیم زبان قرآن عربی است و خود پیامبر و صحابه و تابعین و ائمه همه به زبان عربی سخن می گفته اند. بعلاوه، اکثر دیگر منابع مربوط به قرآن و علوم مربوط بدان، به زبان عربی تحریر یافته است. بنابراین یک مفسر در وهله نخست باید آگاهی و آشنایی کامل از رموز و زبان عربی داشته باشد تا در نتیجه تسلط بر صرف و نحو، معانی و بیان، علوم بلاغت و لغت زبان عرب، قدرت خواندن قرآن کریم را به دست آورد.

۲- شخصیت، زندگی و سرگذشت پیامبر اکرم، صحابه و تابعین و ائمه را دقیقاً بشناسد، زیرا برای درک برخی از مسایل فرعی این شناخت لازم است. نقل قول از صحابه و تابعین همه دارای ارزش واحدی نیست. زیرا آنان از جهت نزدیکی به پیامبر و قدرت درک و استنباط یکسان نبوده اند. شناخت دقیق زندگی آنان بر مفسر ضروری است.

گفته اند: «هر آن که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، به خداوند افترا و دروغ بسته است و هر شخصی فتوی بدهد بدون دانش اخبار و آیات، فرشتگان آسمان وزمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راه ابریه سوی جهنم است».

با وجود این نهی ها، هر چه از عهد پیامبر دورتر می شویم، در تعداد تفسیر به رأی ها گام به گام افزوده شده است.

ب- منابع تفسیر: منظور از منابع تفسیر، آن گروه از مآخذ و منابعی است که در طول تاریخ در جهت شناخت قرآن تدوین یافته است. ناگفته نماند که اولین منبع در این زمینه خود متن قرآن کریم است؛ زیرا در بیشتر موارد قرآن خود را تشریح و تفسیر می کند. پس، قرآن اولین منبع هر مفسری به شمار می رود.

دومین مآخذ برای مفسر «سنت» است. «سنت» یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر و همچنین او صبا و ائمه اثنی عشر^{۲۱}. البته «سنت تا ایجاد از شمشه است که تعارضی با متن قرآن پیدا نکند». چنانکه ندرتاً موردی دیده شد که معارض با محکمات قرآن بود باید آن را رها کرد و نادیده گرفت و یقین داشت که آن سنت هر چند به حسب ظاهر واجد شرایط قطعی الصدور بودن است، اما بسا در طریق آن تدلیسی به کار رفته باشد یا در متن آن تحریفی رخ داده باشد و به هر حال از درجه اعتبار ساقط است^{۲۲}.

سومین منبع مفسر را قول صحابه تشکیل می دهد. صحابه به گروهی اطلاق می شود که جزو هم نشینان و هم صحبت های پیامبر اکرم بوده اند. در نظر شیعه «صحابی کسی است که با پیغمبر مصاحبت زمانی و مکانی داشته و با تعلیمات او هماهنگ و از بوتۀ آزمایش به درآمده و تا هنگام مرگ تغییر نیافته باشد. مانند سلمان و ابی ذر^{۲۳}».

چهارمین مآخذ سخن مفسر، قول تابعین است. لکن برای مفسر دراستخدام

۳- از تاریخ و رویدادهای مربوط به اسلام وقوف کامل داشته باشد. زیرا چه بسیار موارد تاریخی که قرآن کریم به طور گذرا بدان اشاره کرده است. آگاهی از تاریخچه شخصیت های تاریخی اسلام نیز در اینجا ضروری است تا بتوان اسامی خاصی را که در قرآن بدان اشاره شده است دقیقاً در ارتباط با دیگر قضایا توجیه کرد.

۴- گفته شد، تفسیر در آغاز شاخه ای از علم حدیث بود و مفسر چه در گذشته و چه در حال حاضر، ناگزیر از استناد به احادیث است. بنابراین مفسر باید يك محدث هم بوده باشد تا برای تشخیص انواع صحیح، حسن و ضعیف حدیث توانایی لازم را به دست آورد. در همین زمینه ضرورت شناخت علم رجال نیز بر مفسر روشن می شود.

۵- در قرآن کمتر آیه ای است که شأن نزول نداشته باشد. «باتوجه به این نکته، کسی می تواند قرآن را تفسیر کند که علاوه بر تاریخ صدر اسلام، شأن نزول تمام آیات قرآن را بداند و بتواند به مفهوم یا مفاهیم آیات متشابه پی ببرد و این موفقیت نصیب کسی می شود که شصت تا هفتاد سال مطالعه و تحقیق کرده باشد. اگر امروز می بینیم که برخی قبل از رسیدن به سنین پنجاه سالگی تفسیر می نویسند، به دلیل استفاده ایشان از زحمات گذشتگان در علم تفسیر است»^{۲۵}.

۶- بر محیط جغرافیایی شبه جزیره عربستان و حداقل دنیای نخستین اسلام وقوف کامل داشته باشد.

۷- همچنین گفته اند: يك مفسر علاوه بر آشنایی بر علوم صرف و نحو، اشتقاق، قرائت، اصول دین، اصول فقه^{۲۶}، اشیاب نزول، علم قصص، ناسخ و منسوخ، حدیث و غیره، از فیض خاص الهی نیز برخوردار باشد و موهبت این را داشته باشد که از این همه علوم استفاده کند.

مکاتب تفسیر

با نگاهی گذرا و اجمالی در میان تفسیرهای موجود، علاوه بر آن که متوجه تفاوت های ظاهری از قبیل نوع انشا و طرز بیان و حجم کار خواهیم شد، به يك تفاوت اساسی نیز برخورد خواهیم کرد. در آن دید کلی مفسر است بر کل قرآن. این دید نسبت به اطلاعات عمومی مؤلف و دانش تخصصی او در یکی از زمینه های علمی تفاوت است. به عبارتی دیگر، هر چند مفسرین در تکیه بر نقل حدیث و روایت به عنوان پایه اساسی تفسیر، با هم متفق اند، لکن در نهایت، نگرش کلی را در محدوده دانش تخصصی خویش می بینند. زیرا هر يك از این مفسرین در عین حال که جزو خبرگان زمانه خود بوده اند ولی به یکی از دانش های دوران نیز تسلط بیشتری داشته اند. این نگرش کلی را که بر مبنای یکی از دیدگاه های عرفانی، فلسفی، کلاسی، اصول فرقه ای، اجتماعی، سیاسی، زیبایی شناسی کلام، نحوی و غیره استوار شده است می توان مکاتب تفسیر نامید.

تعداد این مکاتب، بویژه در اینجا که تفسیر کتاب خدا بر مبنای اصول فرقه های مذهبی بنیان نهاده می شود، فزونی می گیرد، زیرا به قول مولانا هر کسی ازطن خود بتاز او می شود و در اثبات حقانیت فرقه خویش به تشریح و تبیین قرآن کریم می پردازد.

باتوجه به نکات مذکور، کلی ترین و وسیع ترین مشرب ها و مکاتب هایی که تفسیرهای زیادی بدان نگرش ها تألیف شده اند عبارتند از:

۱- مکتب فلسفی: گسترش اسلام پس از فوت پیامبر اکرم و حمله های بیروزمندان مسلمانان به نواحی ایران، بیزانس و اندلس، باعث شد که اعراب با اندیشه های فلسفی و باورهای مذهبی دیگر ملل جهان آشنا شوند. بویژه در عهد خلفای بنی عباس که دروازه های علم و تمدن یونان به روی اعراب باز شد، اندیشه های فلسفی یونان نیز وارد شبه جزیره عربستان گردید. بدین جهت لازم بود مسلمین در

برابر این اندیشه‌ها خود را به فلسفه مسلح سازند و در اثبات دین حق از طریق اثبات فلسفی قدم بگذارند.

منصور خلیفه عباسی خود یکی از دوستان آن بحث‌های علمی شد و بغداد را مرکز گفتگوهای فلسفی گردید. علاوه بر این، مسیحیان و یهودیان با نفوذ در دستگاه رهبری خلفا از اندیشه‌های مذهبی و فلسفی خویش دفاع کردند و در نتیجه مسلمانان ضمن آشنایی با اصول عقاید و طرز تفکر هندیان، یونانیان، به دفاع از دین حق برخاستند.

احتمالاً برخی از این آرای فلسفی با دین اسلام مغایرتی نداشت، ولی در موارد عقاید خلاف دین، علمای اسلامی پس از مطالعه، در فکر رد آنها برآمدند. غزالی و فخر رازی از جمله مفسرینی بودند که در رد و ابطال نظریات مخالف کوشیدند. لکن در برخی موارد تسلیم فلسفه‌های جدید شده و سعی کردند کار خطرناک تطبیق دین با فلسفه را انجام دهند.

درواقع شارحین فلسفی در مقام مواجعه با فلسفه یونان دوروش را برگزیدند: «عده‌ای نصوص دین و حقایق شرعی را از طریق باوریل با آراء فلسفی تطبیق کردند و عده دیگر نصوص دین و حقایق شرع را با معیار آرا و نظریات فلسفی سنجیدند و معنی کار اخیر این بود که فلسفه را بالاتر از دین قرار دادند.^{۲۸}» در همین رابطه برخی از مفسرین متهم به رفض و الحاد شدند.

از تفاسیر معروف این مکتب می‌توان از تفسیر فارابی، تفسیر اخوان الصفا و تفسیر ابن سینا و تفسیر بزرگ المیزان آیت اله علامه طباطبایی نام برد.

۲- مکتب صوفیانه: از آن زمان که مکتب صوفیگری پدید آمد و بزرگان این مکتب، آن را به عنوان یک دستگاه فکری آراستند، آرام آرام تفسیر صوفیانه نیز پا گرفت. ریشه‌های این طرز تفکر در جامعه اولیه اسلامی نیز وجود داشت و به نظر برخی از قبیل نیکلسون و ماسینیون این ریشه‌ها به صورت ابتدایی تزه در قرن اول اسلام بین مسلمین رواج داشته است و عرفان بعدی سیر تکاملی همان تزه

می‌باشد.^{۲۹}

پیروان مشرب صوفیه و اهل عرفان که اهل حال بودند و نه قال، و در واقع درونگرا بودند نه برونگرا، قرآن را نیز با همین دید نگریستند و بر مبنای روش خویش تفسیر کردند. به قول مولانا مغز را برداشتند و پوست را کنار نهادند. نخستین مفسری که با چنین مکتب وارد عالم تفسیر شد، ابن عربی بود که برای نخستین بار موضوع وحدت وجود را پیش کشید.^{۳۰} نماینده برجسته مکتب ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی نویسنده تفسیری موسوم به تأویلات بود. تفسیر بیضاوی و کشف الاسرار میدی از جمله تفسیرهای مشهور این مکتب‌اند.

۳- مکتب فقهی: از آنجا که مقدار معتدلی از آیات قرآن کریم، مربوط به احکام و دستورات عملی در زمینه مسایل شرعی، عرفی، اخلاقی، تجاری، عبادی و نظایر است، نحوه اجرا و پیاده شدن این احکام، لزوم تفسیر و تعبیر را می‌طلبد. این ضرورت موجبات فراهم شدن برخی از تفسیرها را بر مبنای باورهای فرقه‌ای فرق مختلف اسلامی آورده است. «اختلاف علی (ع) با عمر در مورد مدت عده زن پس از فوت شوهر^{۳۱}»، خود نشان می‌دهد که برداشت‌های گوناگون از احکام، سابقه‌ای طولانی دارد. البته تعدد رأی و نظر در این مورد با افزایش فرقه‌ها فزونتر شده و دامنه وسیعتری یافته است.

در توجیه نظریات فقهی، فرقه‌های گوناگون تفسیرهای فقهی متعددی نوشته‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- ابوبکر رازی معروف به جصاص متوفی در ۳۷۰ هـ ق، از فرقه حنفیه.
۲- ابوالحسن طبری معروف به کیا الهراسی متوفی در ۵۰۴ هـ، شهاب الدین یوسف بن محمد حلبی معروف به سمنین و جلال الدین سیوطی متوفی در ۹۱۱ هـ، از فرقه شافعی.

۳- ابوبکر بن عربی متوفی در ۵۴۳ هجری و ابوعبداله قرطبی متوفی در ۶۷۱ هجری، از فرقه مالکی.

جلال‌الدین سیوطی را برد و در دوران معاصر نام شیخ طنطاوی بسیار مشهور است که در ۱۹۴۰ م در گذشته است. وی در تفسیر خویش تحت عنوان الجواهر فی التفسیر القرآن الکریم، علوم نجوم، آستروفیزیک، زیست‌شناسی، عناصر رادیو آکتیو، صنعت استخراج و ذوب فلزات را در قرآن کریم می‌بیند.^{۴۱}

۵- مکتب کوانتاسی اجتماعی: علوم اجتماعی که در دوران معاصر ما اهمیت و گسترش بیشتری پیدا کرده و بر اساس مکاتب گوناگون فکری حتی قانونمندی‌هایی نیز بر وجود گرفته است، طرف توجه مفسرین معاصر قرار گرفته تا بنا استعانت از کتاب آسمانی ارزش‌ها و نظام‌های اجتماعی تشریح و تبیین گردد و قانون زندگی اجتماعی و انسانی بر جامعه حاکم شود.

پیروان این مکتب اکثراً پرورش یافته دبستان شیخ محمد عیده هستند. از معروفترین مفسرین این روش می‌توان شیخ احمد مصطفی مراغی صاحب تفسیر مراغی و سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار را نام برد.^{۴۲}

دامنه تفاسیر و حجم وسیع آنها به قدری زیاد است که عمر هیچ انسانی کفاف نمی‌کند تا سیری ولو اجمالی در تک صدم آن نماید. با وجود این هنوز هم تحقیق و تألیف در این زمینه وجود دارد. شبه جزیره عربستان که قبل از رسالت پیامبر اکرم از هر نوع دانشی خالی بود و فرهنگ و ادب آن در چند شعر جاهلی خاتمه می‌گرفت، به برکت وجود قرآن کریم، با علوم مختلف آشنایی پیدا کرد و ملل دیگر در جهت فهم و درک مفاهیم قرآنی بسیاری از علوم انسانی را از قبیل تحقیق در باب صرف و نحو و اشتقاق، معانی و بیان و صنایع بدیعی و لفظی زبان عرب پرداختند و در راه اثبات عقاید خویش، فرهنگ اعزب و مسلمین را پر از اندیشه‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کردند و در راه تلفیق و تنفیج فرهنگ‌ها، فرهنگ مسلمین را غنی‌تر و پربارتر نمودند. اکنون مجموعه این تفاسیر دنیایی از عقاید، باورها، فرهنگ‌ها، تاریخ، جغرافیا و تمدن ملل اسلامی را در زمینه‌های ذهنی و مادی در خود به یادگار نهاده است.

۴- حسن بن احمد نجری قرن هشتم هجری، شمس‌الدین بن یوسف بن احمد قرن نهم ه و محمد بن حسین بن قاسم قرن یازدهم ه، از فرقه زیدیه.

۵- مقداد السیوری قرن هشتم هجری و مقدس ازدبیلی (شیخ احمد) مؤلف زبدة البیان فی احکام القرآن، از فرقه امامیه اثنی عشریه.^{۴۳}

۶- مکتب علمی: به نظر پیروان این مکتب، قرآن کریم به تنها حاوی قوانین اخلاقی و اجتماعی و دینی است بلکه قوانین فیزیکی حیات را نیز دربردارد، یعنی مشمول تمامی دانش‌های متافیزیک و فیزیک است. «انسان با استناد به آیه لا ارباب و لا یابین الا فی کتاب مبین»^{۴۴} معتقدند که چیزی از علوم نیست که در قرآن نفاذده باشد. بنابراین ریشه تمام علوم مادی را نیز در آن جستجو می‌کنند.^{۴۵} چنین برخوردی با قرآن کریم، البته از سوی برخی نظیر شاطبی اندلسی متوفی در ۷۹۰ ه و محمد حسین الذهبی تنقید شده^{۴۶} و گفته اند: قرآن کتابی است برای تمامی دوران‌ها و زمان‌ها و تنها برای هدایت مردم آمده است. به علاوه امکان تأویل آیات، بویژه آیات مشابه بر هر پدیده علمی امکان‌پذیر نیست و تازه این عمل قدر و منزلتی بر ارزش واقعی قرآن اضافه نمی‌کند، زیرا که قرآن یک کتاب علمی مادی نیست.^{۴۷}

با وجود این در روزگار ما توجه به این نوع تفسیر فزونی گرفته است. برخورد با دنیای علمی و تأثیر آن در تفاسیر بی‌شابهت به شیفتگی اولیه برخی از تعلمای اسلامی با فلسفه یونانی در قرون اولیه اسلامی نمی‌باشد. از سوی دیگر چنین برداشت‌هایی تنها از آن مفسرین اسلامی نیست بلکه «ده‌ها سال است که مجمع انجیلی در اروپا که رساله‌های خود را به رایگان برای مردم می‌فرستد، از محاسبه آیات و کلمات و حروف انجیل نه فقط مبداء بعضی از علوم و صنایع امروزی را کشف می‌کند بلکه، پیش‌بینی‌هایی برای آینده می‌کند که از جمله پیش‌بینی دو جنگ اول و دوم جهانی بوده است... یهودیان نیز کارهایی مشابه می‌کنند»^{۴۸}.

از مفسرین مشهور این مکتب می‌توان از گذشتگان نام امام محمد غزالی و

۲۰- همان، صص ۱۲۷-۱۱۱.

۲۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۵ و ۶.

۲۲- الفرقان / ۳۳.

۲۳- آل عمران / ۸۵.

۲۴- دایرة المعارف قرآن، ص ۳۱.

۲۵- قانون تفسیر، صص ۲۷-۲۷۸.

۲۶- الاسراء / ۳۶.

۲۷- النحل / ۲۲.

۲۸- ص ۲۹.

۲۹- محمد / ۲۲.

۳۰- قانون تفسیر، صص ۲۲۷-۲۷۶.

۳۱- تفسیر جامع، ج ۱، ص ۶. همچنین رک: منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۹.

که می گوید تفسیر فقط از عهد مصومین ساخته است.

۳۲- قانون تفسیر، ص ۲۹۷.

۳۳- همان، ص ۲۱۷.

۳۴- همان، صص ۲۳۳-۲۲۵.

۳۵- قرآن را چگونه شناختیم، ص ۱۹۵.

۳۶- از آنجایی که آیات احکام و اصول و اساس فقه اسلامی در قرآن در ضمن

آیاتی چند آمده و استنباطهای فقهی بسته به آشنایی کامل به اصول فقه و تبحر در استقرا

وسع اجتهادی است لذا باید مفسر از فقه و اساس و ریشه و کیفیت استدلال فقهی حظ و آفری

داشته باشد.

۳۷- رک: التفسیر و المفسرون، جزء سوم، ص ۸۳.

۳۸- همان، ص ۹۸.

۳۹- تاریخ فلسفه اسلامی، صص ۲۵-۱۹.

۴۰- التفسیر و المفسرون، جزء سوم، ص ۶.

۴۱- همان، ص ۵۹.

۴۲- برای اطلاع بیشتر رک: همان، صص ۱۳۹-۱۰۱.

پاورقی ها

۱- و (مشرکان) هیچ منافی برای او نیاوردند مگر این که ما پاسخ درستی برای او

نیاوریم یا بهترین تفسیری: فرقان / ۳۳.

۲- تفسیر ابوالفتح، ج ۱، صص ۱۲-۱۳ و تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص

۱۳-۱۵.

۳- التفسیر و المفسرون، جزء اول، صص ۱۳-۱۵.

۴- البرهان فی علوم القرآن، جزء اول، ص ۱۳.

۵- دایرة المعارف اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۶.

۶- التفسیر و المفسرون، جزء اول، ص ۱۵.

۷- تفسیر سورة مبارکه حمد، ص ۱۳.

۸- التفسیر و المفسرون، ص ۱۸.

۹- همان، ج ۱، از ص ۱۳ الی ص ۲۲ به طور خلاصه.

۱۰- اصول کافی، ج ۱، پاورقی ص ۲۷۹.

۱۱- الشعراء / ۱۹۵.

۱۲- کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم وعلّمکم الکتاب

و الحکمة وعلّمکم مالم تکنونوا تعلمون.

۱۳- آل عمران / ۶.

۱۴- دایرة المعارف اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۹.

۱۵- قانون تفسیر، ص ۶۲.

۱۶- همان، ص ۳۴۶.

۱۷- مقدمه قرآن رهنما، ج ۱، صص ۳۹-۳۸.

۱۸- التفسیر و المفسرون، جزء اول، صص ۳۳-۳۲.

۱۹- رک: همان، صص ۱۱۱-۹۹.

۲۳- الانعام، ۵۹۶.

۲۴- قرآن را چگونه شناختیم، ص ۲۰۵.

۲۵- رکت: التفسیر و المفسرون، جزء سوم، ص ۱۵۱ به بعد.

۲۶- رکت: قرآن را چگونه شناختیم، ص ۲۰۵.

۲۷- رکت: التفسیر و المفسرون، ص ۱۶۲ به بعد.

۲۸- قرآن را چگونه شناختیم، ص ۲۰۵.

۲۹- همان، ص ۱۹۹.

۳۰- برای مطالعه بیشتر رکت: التفسیر و المفسرون، جزء سوم، ص ۲۱۳ به بعد.

فهرست مآخذ

۱- اصول کافی، یعقوب کلینی، چاپ اسلامیه، تهران، تاریخ ۸.

۲- البرهان فی علوم القرآن، ذریکشی، انتشارات عینی خلیج و شرکاء، ۱۹۷۲، ص ۲.

۳- التفسیر و المفسرون، محمد حسین الذهبی، قاهره، ۱۹۶۱، ص ۲۰۲.

۴- المرشد، محمد فارس برکات، دمشق، ۱۹۵۷، ص ۲.

۵- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه دکتر اسداله میری، انتشارات

امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۲.

۶- تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، چاپ سوم، تاریخ؟

۷- تفسیر روح الجنان و روح الجنان، شیخ ابو الفتوح رازی، (انتشارات اسلامیه،

تهران، ۱۳۸۲، ص ۵).

۸- تفسیر سوره مبارکه، محمد سنگلجی، انتشارات محمدی، تهران، تاریخ؟

۹- تفسیر مجمع البیان، طبرسی، بیروت، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷.

۱۰- تفسیر منهج المصداقین، ملافتح اله کاشانی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۴۷.

۱۱- دایرة المعارف الاسلامیه، انتشارات جهان، تهران، تاریخ؟

۱۲- دایرة المعارف قرآن، حسین عمادزاده، تهران، تاریخ؟

۱۳- قانون تفسیر، حاج سید علی کمالی دزفولی، انتشارات کتابخانه صدر،

تهران، تاریخ؟

۱۴- قرآن را چگونه شناختیم، کینت گریک، ترجمه ذبیح اله منصوری، چاپ

ایرانیان، تهران، تاریخ؟

۱۵- قرآن مجید، ترجمه زین العابدین رهنما، چاپ اوقاف، تهران، ۱۳۴۹.